

کهریزک را از یاد نبریم! محسن ملک

ای انسا نه‌ای آ زا ده و متر قی ، ای آنان که هنوز به حرمت و شرافت بشریت اعتقاد دارد.

من جوانی هستم از ایران زمین ، از سرزمینی که دیگر باغ‌ادن تبدیل به دوزخی شده است ، که پیر و جوان در آن می‌سوزند ، دودی که از سوختگان آن بر پا شده است ، تمام شهر بزرگ تهران را گرفته است دیگر هیچ نقطه‌ای نیست که در آن تنفس برایم ممکن باشد.

یکی از همان جوانانی هستم که ، اگر شانس با من یار نبود ، الان مثل بسیاری از جوانان هموطنم زیر شکنجه‌های مزدوران رژیم می‌بایست زجه می‌زدم. اما صدای زجه‌های آنها زیر شکنجه‌های دژخیمان مرا یک لحظه آرام نمی‌گذارد. سرزمینی که بوی خون می‌دهد و گلوله! جنایت و سرکوب!

خسته‌ام ! خسته ، در مانده و از پای افتاده . دردها و رنج‌هایی که انسان‌های در بند در چنگال خون‌خوار و تبهکارانه‌ی جمهوری ملایان بخصوص در حال حاضر می‌کشند ، مانند خورهای به جانم افتاده است و مرا یک لحظه رها نمی‌کند.

از زندان بزرگی می‌گویم که تبدیل به زندان نه‌ای کوچک شده است ، قربانگانی برای آزاد زنان و مردان این سرزمین به خون نشسته. با گزارشات از این قتلگاه ، دیگر بازداشتگاه‌های داخو، ماتازان و گوانتانامو لرزه به تن نمی‌اندازد. شکنجه‌گاهی که شکنجه‌گر خون‌خوار و بی‌سفت و جنایتکاری به نام سردار رادان ، جان‌نشین فرمانده نیروی انتظامی تهران است.

که هر روز با هلوکوپتر شخصی به همراه یاران خائن خود ، که نام آنان باید در تاریخ سیاه بشریت ثبت شود ، شکنجه‌گرانی همچون کشمیری ، عامریان ، خمیس آبادی ، برای قتل و عام به قربانگاه می‌آمدند. کسانی که در اعتراضات دستگیر شده بودند ، در آنجا زیر شکنجه‌های قرون وسطایی و تجاوز جسمی و روحی جان باختند. آنجا بی‌گناهانی که در آن هر روز 7 تا 8 نفر کشته می‌شدند. افتخار تیر خلا

ص دیگر نصیب سرهنگ حقی شده بود ، چرا که احمدی نژاد مسئو
لیت های دیگری برای

بیحیصیت کردن نام ایرانی در مجامع بین المللی دارد.
فجیح ترین شکنجه روانی همچون لیسیدن کف توالیت تا انداختن
افراد معتاد کرکی که تمام بدنشان کرم گذاشته، بین دستگیر شدگان
در اطاق های تنگ .خیس کردن زندانیان وکتک زدن آنها با شلنگ و
با توم.شکا فتن فرق سر محسن روح الامنی توسط خمیس آبادی جنا
یتکار.

صدای شکستن استخوانهای برادرانم می آید، استخوانهایشان را
درهم می شکنند.خداهم صدایش در امد!

تیرهایی که همزمان بر پیکر جوانان مملکت من فرو می
نشیند،قامتشان شکسته !

آخرین نگاهای غم انگیز دوستانم جانم را می سوزاند.

بغض گلویم شکست1

پیکرهای فداکارانه ای را می دیدم که ناباورانه در خاک می غلتند.
از یاد ببریم، هزاران انسانی را که پس از تحمل شکنجه های طویل
حیوانی زیر گرمای نور خورشید باد کرده ومی ترکیدند تا کسی هویت
آنها را تشخیص ندهند.

نگذاریم ستم و تبهکاری و جنایت رژیم ملایان و قوانین قرون
وسطائیش در تمام طول

تاریخ ننگین حکومت جمهوری اسلام بخصوص در حال حاضر به
با یگانگی تاریخ سپرده شود.

محسن ملک